

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

موضوع بحث: سه گروه طالب علم - 87/8/1

روز شنبه، روز شهادت امام صادق(ع)، رئیس مذهب ما و بنیانگذار فقه شیعه است. ما آن مقدار روایتی که در فقه، از امام صادق و امام باقر(ع) داریم، از هیچکدام ائمه‌ی دیگر نداریم؛ و اگر امروز این حوزه‌ها نشاط و حیات علمی و فقهی دارد، همه از برکات همان کلمات نورانی است که از امام صادق(ع) صادر شده است.

حدیثی از حضرت امام صادق(ع) در کافی، جلد اول، قسم نوادر در «فضیلت علم» دیدم که برای ما خیلی خوب است. البته حدیث مرفوع است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «طَلَبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ فَأَعْرِفُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ الْجَهْلُ وَالْمِرَاءُ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ الْإِسْطِطَالَةُ وَالْخُتْلُ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ الْفَقْهُ وَالْعَقْلُ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ مُؤَدِّ مُمَارٍ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ بِتَذَاكُرِ الْعِلْمِ وَصِفَةِ الْجِلْمِ قَدْ تَسَرَّعَ بِالْخُشُوعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ وَصَاحِبُ الْإِسْطِطَالَةِ وَالْخُتْلِ ذُو خَبٍّ وَ مَلَقٍ يَسْتَطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ يَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِدِينِهِ حَاطِمٌ فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَقَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثَرَهُ وَ صَاحِبُ الْفَقْهِ وَالْعَقْلِ ذُو كَابَةٍ وَ حَزَنٍ وَ سَهَرٍ قَدْ تَحَنَّنَكَ فِي بَرْنُسِهِ وَقَامَ اللَّيْلُ فِي حَنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَيَخْشَى وَجَلًّا دَاعِيًّا مُشْفِقًا مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَأَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ»؛

حضرت فرمود کسانی که طلبه‌ی علم هستند، و در صدد تحصیل دانش می‌باشند سه گروهند که آنها را به اعیان و صفاتشان بشناسید.

گروه اول: «صِنْفٌ يَطْلُبُهُ الْجَهْلُ وَالْمِرَاءُ»؛ یک گروه افرادی هستند که دنبال علم می‌روند برای اینکه با دیگران ستیزه‌جویی کنند؛ از علم‌شان علیه دیگران استفاده کرده و با آنها جدال کنند.

در برخی روایات دیگر هم داریم که سؤال می‌کنند علم چیست؟ می‌فرمایند: سکوت. یعنی سکوتی که همراه با فکر و تعقل باشد. مجدداً سؤال می‌کنند علم چیست؟ می‌فرمایند گوش دادن و استماع.

بعد می‌فرماید: «فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ مُؤَدِّ مُمَارٍ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ بِتَذَاكُرِ الْعِلْمِ وَصِفَةِ الْجِلْمِ قَدْ تَسَرَّعَ بِالْخُشُوعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ»؛ کسی که علم را برای مراء یاد می‌گیرد، دیگران را با علمش اذیت کرده و علمش را به رخ دیگران می‌کشانند. دیده‌اید گاهی می‌شود که انسان در جایی یک حرف اشتباهی را می‌زند، حالا یک عالم بزرگتری هم آنجا نشسته، در جلوی جمعیت شروع می‌کند انسان را را مفتضح کردن، تعابیری را به کار می‌برد که تو درس نخواندی، مگر تو بی‌سواد هستی، تو حظی از علم نداری!

حالا یک اشتباهی کرده و یک حرف غیرعالمانه‌ای را گفته، می‌شود با بیانی محترمانه در خفا و خلوت به او تذکر داد.

واقعاً به این وسیله خودمان را محک بزنییم. من گاهی با بعضی از بزرگانی که از دنیا رفته‌اند، چهار ساعت در یک جا دو نفری نشسته بودیم تا من سؤال می‌کردم، حرفی نمی‌زد.

این گروه افرادی هستند که وقتی بزرگانی جمع هستند همراهش می‌خواهد حرف بزند؛ در یک جمعی که افراد خیلی ملاتر از او، عالم‌تر از او وجود دارد، می‌خواهد حرف بزند. از او سؤال نکرده‌اند، از دیگری سؤال کرده‌اند او جواب می‌دهد.

او فروتنی را به خودش آویخته، یعنی به ظاهر خودش را فروتن نشان می‌دهد اما این آدم ورع ندارد، خدا بینی این آدم که علم را برای به رخ کشاندن و سرکوب دیگران استفاده کند، به خاک می‌زند و بیچاره‌اش می‌کند و کمر او را جدا می‌کند. یعنی به یک حدی می‌رساند که ناتوان و عاجز است و هیچ اعتباری نخواهد داشت؛ و از هستی ساقطش می‌کند.

علم نعمتی است که خداوند به عده‌ی خیلی می‌دهد و اکثر مردم از علم بهره ندارند؛ حال، اگر انسان کفران نعمت کند، خداوند زود از او می‌گیرد.

شما اگر کتاب با ارزشی را می‌بینید که دست بچه‌تان افتاده و ممکن است پاره کند، می‌دوید به طرف او و کتاب را از او می‌گیرید! حال، خداوند نیز اگر به کسی نعمتی دهد و شخص با آن نعمت به دیگران مباحات کند، مثلاً به زنش گفت که من اهل نماز شب هستم و تو اینطور نیستی؛ بین من و تو خیلی فاصله است، خداوند آن نعمت را از او می‌گیرد.

مراقب باشیم که واقعاً علم را برای مرء و جدال و به رخ دیگران کشاندن قرار ندهیم که نورانیتش از بین می‌رود. اگر امروز آیه‌ای را فهمیدیم، ارزشش را برای خودمان حفظ کنیم. بگوییم خدایا این آیه نکات دیگری هم دارد، آن‌ها را نیز به ما یاد بده.

در سال گذشته عرض کردیم «و لا تعجل بالقرآن من قبل أن یقضی الیک وحیه»، چنین بود که پیامبر تا یک آیه‌ای را می‌شنید بلافاصله بیان می‌کرد؛ خدا به پیامبری که اشرف موجودات و أعلم ما سوی الله بعد از خداوند است، می‌گوید یک مقدار صبر کن، خصوصیات آیه را برایت بگوییم و مأمور شد که بگوید «و قل رب زدنی علماً».

واقعاً نگاه کنید در بین علما، از این دید بررسی کنید، ببینید عالمی که واقعاً علم وجود او را احاطه کرده، تا از او سؤال نمی‌کنید جواب نمی‌دهد؛ وقتی هم سؤال کردید با یک حالت فروتنی و یک وظیفه آنچه که بلد است می‌گوید، آنچه را هم که بلد نیست، بلد نیست، و از آنچه هم که می‌گوید به دیگران مباحات نمی‌کند و از گفتن این که نمی‌دانم، شرمسار هم نمی‌شود؛ علم برای چنین افرادی نورانیت می‌آورد، علم آن‌ها را می‌سازد. با قطع نظر از عبادات، اگر انسان حدّ و حدود علم را رعایت کند، خود علم هم سازنده است.

گروه دوم: «وَ صِنْفٌ یَطْلُبُهُ لِلْإِسْطَالَةِ وَ الْخُتْلِ»؛ یک گروه برای اینکه خودشان را بلند جلوه بدهند، مستطیل جلوه بدهند، و برای فریب دادن دیگران علم را یاد می‌گیرند؛ که این در زمان ما هم متأسفانه وجود دارد. «ذُو خِبٍّ وَ مَلَقٍ»؛ آدم چاپلوسی است، اهل فریب و نیرنگ است. «یَسْتَطِیلُ عَلَی مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ یَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِیَاءِ مِنْ دُونِهِ»؛ بر هم‌ردیف‌های خودش بلند طلبی می‌کند، خودش را می‌خواهد بلند نشان دهد، و بر اغنیایی که کمتر از خودش هستند، تواضع می‌کند.

«فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِدِینِهِ حَاطِمٌ»؛ برای حلوای اغنیاء، هاضم است؛ یعنی می‌رود سر سفره آنها می‌نشیند، ولو اینکه دین خودش را بشکند. «فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَی هَذَا خُبْرَهُ وَ قَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثَرَهُ»؛ خداوند خبر و اثر چنین آدمی را به طور کل از بین می‌برد؛ یعنی دیگر یک آدم بی‌نام و نشانی خواهد شد؛ هم در زمان حیاتش، هم بعد از زمان حیاتش.

گروه سوم: «وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفَقْهِ وَالْعَقْلِ»؛ اما بعضی‌ها فقه را برای فهمیدن، درک و تعقل فرا می‌گیرند.

خصوصیات این گروه این است: «ذُو كَايَةِ وَ حَزَنٍ وَ سَهَرٍ»؛ اینها معمولاً آدم‌های محزون و اهل سهر هستند، «قَدْ تَحَنَّنَ فِي بُرْنُسِهِ»؛ یعنی معمولاً خلوت‌گزین می‌شود و وقتش را به بطالت و بگو بخند نمی‌گذرانند. خلوت‌گزینی، نه اینکه کاری به مشکلات مردم هم نداشته باشد.

«وَقَامَ اللَّيْلُ فِي حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَجِلاً دَاعِياً مُشْفِقاً مُقْبِلاً عَلَى شَأْنِهِ»؛ آدمی است که برای خودش کار می‌کند و برای دیگران از خدا می‌ترسد.

علم آن است که برای آدم خشیت بیاورد، علم دریایی است که انسان هرچه وارد آن شود، خشیتش زیادت‌تر می‌شود؛ باید توجهش به عظمت خدا بیشتر شود. علمی که خشیت نیاورد، آن علم برای انسان نورانیت ندارد؛ و انسان جزء گروه اول و دوم می‌شود.

«عَارِفاً بِأَهْلِ زَمَانِهِ»؛ عارفاً باهل زمانه مردم زمان خودش را خوب می‌شناسد. اصلاً کسی که علم را برای فکر و تعقل دنبال می‌کند، یکی از چیزهایی که خدا به او می‌دهد، این است که می‌تواند اهل زمانش را بشناسد.

«مُسْتَوْحِشاً مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَةً»؛ خدا این آدم را برقرار و باقی می‌کند. همیشه ارکان او را محکم نگه می‌دارد و روز قیامت خداوند امان را به او اعطا می‌کند.

این سه گروه طالب علم هستند. حالا واقعاً بنشینیم خودمان را مقایسه کنیم و ببینیم داخل کدام یک از این سه گروه هستیم؟! آیا ما علم را برای مراء، برای دیگران می‌خواهیم؟ برای اینکه بزرگ طلبی کنیم و به مقام برسیم؟ برای اینکه منصبی پیدا کنیم؟ خودمان را هم فریب ندهیم، برای خودمان که نمی‌توانیم توجیه کنیم! سعی کنیم واقعاً این نورانیت علم را اگر در ما کم است و یا نیست، هر روزی که می‌آییم ببینیم خشیت‌مان از خدا بیشتر شده است یا خیر! امروز ببینیم درون ما آرام‌تر شده یا نه؟ ببینیم امروز اگر از ما تعریف و تمجید کردند، اثری دارد یا ندارد؛ مشغول خودمان و خدای خودمان هستیم، یا اینکه نه، دنبال عناوین و بالا رفتن‌ها و منصب‌ها و همین بدبختی‌هایی هستیم که خیلی از ماها گرفتار آن هستیم.

این روایت، بسیار روایت مهمی است. إِنْ شَاءَ اللَّهُ خداوند همه ما را از صاحبان فقه و عقل قرار بدهد.